

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان



سیدمهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین الملل

افغانستان برای آمریکا نقطه مهمی است. این کشور سیاست جهانی خود برای حفظ هژمونی‌اش در قرن بیست‌ویکم را از افغانستان کلید زد و بر مبنای حضور در آن طراحی کرد. به همین دلیل طالبان که با فرار آمریکا در تابستان سال ۱۴۰۰ (۲۰۲۱) قدرت را در دست گرفت، همچنان بیم دارد واشنگتن بار دیگر افغانستان را با ابزارهای مختلف آزار دهد و مورد تاخت و تاز قرار دهد.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا اخیراً ادعا کرده پایگاه نظامی بزرگ «بگرام» امروزه در دستان چین قرار گرفته است. این پایگاه توسط شوروی بنا شد و در دوران تسلط حکومت‌های چپ‌گرا و همچنین در دوره اشغال طی دهه ۱۹۸۰، مورد استفاده روس‌ها بود. با اشغال افغانستان توسط ناتو در سال ۲۰۰۱، این پایگاه به بزرگ‌ترین محل تجمع سربازان آمریکایی در این کشور تبدیل شد. در اوج این حضور، بگرام محل استقرار ۱۰۰ هزار نیروی نظامی خارجی بود.

ادعای ترامپ در خصوص بگرام که به نوعی بهانه‌گیری فریب‌کارانه‌ای برای توجیه تحرکات علیه افغانستان است، باواکنش طالبان مواجه‌شده است. فیبح الله‌مجاهد، سخنگوی دولت افغانستان روز گذشته (یکشنبه ۱۴ اسفند، ۳ مارس) در مصاحبه‌ای باتلویز یون‌دولتی افغانستان ادعای رئیس جمهور آمریکارادر کرد. مجاهد تاکید کرد چین هیچ‌گونه حضور نظامی در این کشور ندارد. او در ادامه گفت: «هیچ توافقی میان دولت افغانستان و هر دولت دیگری در این خصوص وجود ندارد و پایگاه بگرام هنوز تحت کنترل کامل آن‌ها است.» مجاهد در پاسخ به تهدیدات موجود در موضع‌گیری ترامپ علیه افغانستان و به‌طور مشخص بگرام تأکید کرد «طالبان از این استحکامات برای حفاظت از افغانستان استفاده خواهد کرد و در صورتی‌که این کشور در معرض خطری قرار بگیرد، در آن مستقر خواهد شد.»

نکات

آمریکا با ریاست ترامپ تلاش می‌کند با تاکتیک‌های متفاوتی راهبردهای کلان این کشور را در عرصه جهانی به اجرا در آورد. در این میان افغانستان همچنان موضوعی بسیار مهم است به گونه‌ای که حساسیت افکار عمومی آمریکا کماکان نسبت به آن بالاست. در خصوص نوع نگاه آمریکا در دولت ترامپ به افغانستان نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند.

۱. ترامپ از قضیهٔ افغانستان برای تحقیر دموکرات‌ها و اخراج نظامیان دخیل در فرار ارتش آمریکا از این کشور استفاده کرده است. به عبارتی دیگر ترامپ پرونده افغانستان را به عنوان ابزاری در سیاست داخلی می‌بیند. انتخاب این ابزار نشان‌دهنده کارایی و پرندهگی آن در سیاست داخلی آمریکا بوده و عمق نگاه مردم و اثر فرار را در افذهان آن‌ها نشان می‌دهد. افکار عمومی آمریکا در قضیه فرار از افغانستان احساس تحقیر دارند و این مسئله همچنان پرونده مزبور را در موقعیتی مهم در این کشور نگاه داشته است.

۲. با سقوط سوریه جایگاه آمریکا در شرق این کشور تثبیت شد. تا پیش از این قبایل عربی و شبه‌نظامیان وابسته به دولت مرکزی سوریه و همچنین گروه‌های مقاومت نیز در این منطقه مستقر بوده و روس‌ها نیز در آن تحرکاتی داشتند. طی

ترامپ با ادعای تحویل پایگاه نظامی بگرام در افغانستان به چین، در پی چیست؟

کابل نامهٔ ترامپ

توافق با دولتمردان عراقی و همچنین با توجه به تحولات سوریه، پایگاه آمریکا موسوم به «عین الاسد» در غرب عراق هم تثبیت شده است. با این دو اقدام به نظر می‌رسد سومین گام، بازگشت و تثبیت حضور در افغانستان و پایگاه بگرام در این کشور است. ترامپ در دولت بایدن تأکید داشت در توافقت با طالبان قصد داشت پایگاه بگرام را حفظ کند زیرا این پایگاه به محل ساخت و نگهداری تسلیحات هسته‌ای چین نزدیک است.

۳. ترامپ تاکنون دو تهدید را در قبال طالبان مطرح کرده است؛ اولین مورد توقف ارسال کمک مالی و دوم لزوم بازگرداندن تسلیحات باقی مانده. درخواست مطرح شده برای بازگرداندن تسلیحات بر جای مانده آمریکایی در افغانستان در درون خود حاوی تهدیدی به این معناست که در صورت بازنگرداندن آن‌ها، آمریکا می‌تواند دست به بمباران وسیع افغانستان برای نابودی آن‌ها بزند.

۴. آمریکا دو خواسته مهم از طالبان دارد؛ نخست استقرار مجدد در پایگاه بگرام و دومین مورد، گرفتن تسلیحات برجای مانده برای تغییر روایت فرار آمریکا از افغانستان.

۵. سؤال مهمی وجود دارد؛ آیا ترامپ افغانستان را صرفاً در امور داخلی می‌خواهد و اندکی نیز برای بهبود وجهه تخریب‌شده واشنگتن با افغانستان قرار است همانند گذشته که به اشغال کامل در آمد، نقشی در سیاست جهانی آمریکا برای کنترل رقبا ایفا کند؟

۶. آمریکا با وجود حضور ۲۰ ساله در افغانستان، به دلایل مختلفی از جمله فشار نظامی طالبان مجبور به ترک خاک این کشور شد. از آن رو که پیمودن راه گذشته بی ثمر خواهد بود، واشنگتن قصد دارد با فشار بر طالبان و ابزارسازی‌های مختلف، حضور دوباره خود در افغانستان را به گونه‌ای تدارک ببیند که در آن فشار نظامی طالبان حذف شده باشد. به همین دلیل واشنگتن مجموعه‌ای از امتیازات مانند شناسایی رسمی و ارسال کمک‌های مالی را به طالبان ارائه کرده و از سوی دیگر این گروه را تحت فشار هایی مانند حمله نظامی و حمایت از مخالفان قرار خواهد داد. ۷. آمریکا با اشغال افغانستان موفق شده بود جایگاه مهمی برای کنترل رقبا و حتی متحانان که ظرفیت شکوفایی داشتند، به دست آورد. در جریان اشغال افغانستان تمام دولت‌های دشمن و رقیب، از چین گرفته تا روسیه و ایران تحت تأثیر قرار گرفتند. این حمله بسیار عظیم بود و توانمندی‌های تهاجم در دوردست ارتش آمریکا را که دیگر ارتش‌های جهان فاقد آن بودند، به نمایش گذاشت. فقط در یک نمونه از تأثیرات، پاکستان و هند که در سال ۱۹۹۸، یعنی ۳ سال قبل از اشغال افغانستان با آزمایش اتمی به باشگاه کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای دست یافته بودند، با نظارت‌های آمریکا موافقت کردند. واشنگتن می‌خواهد بار دیگر به طور کامل به شکل نظامی در افغانستان مستقر شود تا جایگاه نفارتی پیشین خود را به دست آورد. ۸. غرب در قبال پرونده‌های منطقه نوعی تقسیم‌بندی حوزه‌ای دارد. قطر از اخوانی‌ها حمایت می‌کند، عربستان پیش‌بینیانی از سلفی‌ها را برعهده دارد و امارات، صوفی‌ها را تقویت می‌کند. با توجه به این تقسیم‌بندی ایدئولوژیک، نوعی تقسیم‌بندی جغرافیایی نیز صورت گرفته است. پرونده سوریه برای قطر، عراق برای عربستان و تمرکز امارات بر افغانستان است. گروه طالبان در معنای عمیق، گروهی اخوانی و حتی با وجود دیدگاه‌های تند و جهانی سلفی نیست، بلکه دارای رگه‌های صوفیانه است. بر همین اساس نقش امارات در بازی‌های افغانستان پرنرنگ‌تر از قطر است.

۹. خروج آمریکا از افغانستان ضرباتی را به کشورهای منطقه وارد کرده است. واشنگتن امیدوار است کشورهای مزبور به این نتیجه رسیده باشند که حضور آمریکا در افغانستان برایشان مواهعی دارد. خروج آمریکا باعث مشکلات اقتصادی و خروج میلیون‌ها نفر از مردم افغانستان به کشورهای دیگر به ویژه ایران و پاکستان شد. از سوی دیگر فعالیت‌های تروریستی توسط اتباع افغانستان در کشورهای ایران و روسیه رشد داشت.

۱۰. برخی خروج فضاحت‌بار آمریکا از افغانستان را عامل تهییج دشمنان آمریکا و آغاز جنگ در اوکراین و فلسطین اشغالی می‌دانند. از این رو توقف این روند را نیازمند بازگشت از مسیر طی شده می‌دانند که به معنای بازگشت به افغانستان است. ۱۱. ارتش آمریکا توانمندی‌های خود را نسبت به گذشته تقویت کرده است. همین مسئله باعث شده تا نظر بهرسد این کشور بدون اعضای ناتو نیز قادر به تحرک کافی در صحنه جهانی است. از این رو واشنگتن به جای توافق و تعهدات جمعی، موارد مستقیم و تک به تک را ترجیح می‌دهد. به عنوان نمونه، آمریکا به جای استقرار در یک کشور، مثلاً یکی از اعضای ناتو، حتی اگر بر مبنای قوانین این سازمان نباشد، ترجیح می‌دهد استقرار طی توافقی میان واشنگتن و آن کشور صورت گیرد. در افغانستان نیز قرار نیست در نوبت بعدی، متحانان آمریکادست به گسیل نیرو بزنند، بلکه این صرفاً ارتش آمریکا خواهد بود که در آنجامستقر می‌شود.

مسیرهای فشار آمریکا

آمریکا برای تهدید طالبان و تحت فشار قراردانش راه‌هایی دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است.

۱. دولت پاکستان

روابط پاکستان با دولت طالبان مشتتج شده و در چند نوبت به درگیری‌های نظامی مرزی کشیده است. در تعدادی از این موارد، جنگنده‌های پاکستانی مناطقی را در جنوب افغانستان بمباران کرده‌اند. برای فشار بیشتر بر افغانستان، آمریکا احتمالاً به سمت افزایش حمایت از پاکستان حرکت خواهد کرد. پیش از این نیز برخی مقامات پاکستانی برای فشار بر طالبان، خواهان ارائه پایگاه‌های جدید هوایی به ارتش آمریکا در خاک کشورشان شده بودند.

۲. گروه‌های مسلح مخالف طالبان

گروه‌های مسلح متعددی در خاک افغانستان حضور دارند که رهبران و حتی برخی از تجهیزات آن‌ها در کشورهای دیگر حضور دارند. به عنوان نمونه، بخشی از بالگردهای افغانستان در زمان فروپاشی نظام سابق به ازبکستان منتقل شدند و کماکان در این کشور مستقرند. همچنین انتقال عناصر داعش به افغانستان با همکاری میان آمریکا، پاکستان و ترکیه می‌تواند به تشدید فشارها بر طالبان منجر شود. عناصر داعش با بسب‌گذاری و ترور و همچنین جذب نیرو از طیفی که می‌توانند جبهه طالبان شوند، می‌تواند به این گروه ضربه بزنند. در همین زمینه ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی حکومت طالبان در واکنش به گزارش‌ها درباره دیدار رهبران جهادی در ترکیه با نمایندگان سازمان استخبارات پاکستان گفته است: «این چهره‌ها که ۲۰ سال طالبان را به وابستگی به پنجاب متهم می‌کردند، حالا خودشان به آی‌اس‌آی تعهد می‌سپارند.»

۳. شکاف در داخل

سیاست چماق و هویج آمریکا در قبال طالبان از همان دولت بایدن کلید خورد.

ما نمی‌خواهیم مهره‌های رژیم‌صهیونیستی باشیم.»

در خصوص تقسیم و تجزیه سرزمینی و حتی موضع‌گیری نسبت به پذیرش اشغال رژیم تل‌آویو، دروزی‌ها تمایل یکپارچه‌ای برای جدایی با اشغال نشان نمی‌دهند. واکنش کاربران دروز سوری در شبکه‌های مجازی نشان می‌دهد تمایلات به پذیرش اشغال و الحاق به رژیم تل‌آویو، تجزیه یا باقی ماندن در قلمرو سوریه به‌شدت میان دروزی‌ها تقسیم شده و ناهمگون است.
باین حال در ماه فوریه اعتراضاتی در سویداء علیه فرصت‌طلبی رژیم تل‌آویو شکل گرفت که مردم با شعارهایی مانند اسویداء خنجر مسموم در پشت سوریه نخواهد بود» نفوذ رژیم‌صهیونیستی را رد کردند.

سناریوهای رژیم‌صهیونیستی برای منطقه جبل الدروز

پس از سقوط دولت اسد، رژیم‌صهیونیستی برای گسترش نفوذ خود در جنوب سوریه تردید نکرد. بنیامین نتانیاوو اعلام کرده تل‌آویو تهدیدی علیه دروزی‌ها را تحمل نخواهد کرد و خواستار «خلع سلاح کامل» استان‌های قنیه‌ره، درعا و سوسویداء شده است که دارای جمعیت دروزی قابل‌توجهی‌اند. در اواخر فوریه ۲۰۲۵، گزارش‌هایی منتشر شد، مبنی‌بر اینکه رژیم‌صهیونیستی برای دروزی‌های جنوب سوریه فرصت‌های شغلی فراهم کرده و دستمزدی معادل ۷۵ تا ۱۰۰ دلار در روز پیشنهاد داده است؛ رقمی که در مقایسه با سطح درآمدهای اندک در سوریه جنگنده بسیار زیاد است. اشغالگری نظامی رژیم‌صهیونیستی با افعال و بی‌عملی نیروهای تحریرالشام و حامیانش در آنکارا همراه شده و از سوی دیگر لفاظی‌های نتانیاوو و کاتص که ملام بر پیوندهای قومی و همبستگی با جامعه دروزی رژیم‌صهیونیستی تأکید دارد– اجتماعی که حدود ۱۵۰ هزار شهروند رژیم‌صهیونیستی را شامل می‌شود و در ارتش این کشور خدمت کرده و نفوذ سیاسی قابل‌توجهی دارند– موجب تحریک جامعه دروزی‌های سوریه شده است. اما این روایت، محاسبات راهبردی عمیق‌تری را پنهان می‌کند. منطقه دروزی‌نشین در جنوب دمشق به بلندی‌های جولان اشغالی رژیم‌صهیونیستی متصل است و به‌عنوان یک منطقه حائل در برابر تحریرالشام و ابزاری برای اعمال نفوذ بر آینده سوریه پس از اسد عمل می‌کند.

محاسبات استراتژیک رژیم‌صهیونیستی با تحریک دروزی‌ها و به‌بهانه حمایت از آنان در جنوب سوریه حول محور حفاظت از اراضی اشغالی استوار است و از دروزی‌ها به‌عنوان یک منطقه حائل در برابر تحریرالشام و تهدیدهای دیگر استفاده می‌کند. درباره نقشه رژیم‌صهیونیستی برای منطقه دروزی‌نشین سوریه سه سناریو به چشم می‌خورد:

۱– اشغال رسمی: رژیم‌صهیونیستی ممکن است بخش‌هایی از قنیه‌ره وسویداء را به‌طور رسمی ضمیمه کند و به فروپاشی توافقی جداسازی ۱۹۷۲ و نیاز به حفاظت از دروزها استناد کند. این اقدام مشابه الحاق جولان خواهد بود، زیرا تنها ایالات متحده ادعای رژیم‌صهیونیستی در مورد جولان را به‌رسمیت می‌شناسد.

ارانه امتیازات و حفظ تهدیدها با کشاندن مقامات طالبان به میز مذاکره، شکافی را در میان این گروه رقم زد که به نظر می‌رسد تا به امروز پرنرنگ‌تر شده و حتی اشکال دیگری نیز به خود گرفته است.

۴. استحاله

انتقال عناصر داعش به طالبان و تحت تأثیر قرار دادن قاعده نیروها و طرقداران این گروه می‌تواند به استحاله آن منجر شود. با تکفیری‌تر شدن طالبان، درگیری‌های داخلی در افغانستان بیشتر شده و احساس خطر همسایگان و کشورهای دیگر، روابط آن‌ها تیره‌تر خواهد شد؛ درنتیجه با کاهش مشروعبیت و افزایش خطر، برخورد سخت با طالبان قابل‌توجه خواهد بود. طالبان تنها از نظر امنیتی نمی‌توانند صفوف خود را از اعضای داعش پاکسازی کنند، بلکه باید در دیدگاه‌های جهادی خود وجه تمایزات پرنرنگی با این گروه شکل دهد؛ امری که بسیار مشکل است. از سوی دیگر کسانی که در صفوف طالبان دیدگاه‌های تکفیری دارند، ضرورتاً امروزه جزئی از داعش نیستند تا با پیگیری امنیتی قابل‌کشف و پاکسازی باشند، بلکه مستعد تأثیرپذیری از این گروه‌ند.

احتمال موفقیت باناکامی سیاست‌ها چقدر است؟

دولت ترامپ سیاست تهاجمی شدیدی را در پیش گرفته است که از نظر برخی راهگشا به نظر می‌رسد اما با گذشت زمان، مسائل دیگری نیز آشکار شده است.

۱. آمریکا در دولت ترامپ چند پرونده بزرگ راه‌همان در دست گرفته و می‌خواهد حل کند؛ امری که شناسدن جلوه می‌کند. در قبال پرونده اوکراین به ظاهر آنچه ترامپ درصدد انجامش است، بستن آن به منظور تمرکز بر دیگر پرونده‌هاست اما در باطن این اقدام خود باعث چالش‌آفرینی‌های زیادی شده است. نمود این چالش‌آفرینی به تشنج کشیدن شدن جلسه ولادیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین در کاخ سفید با ترامپ و «جی‌دی ونس» معاونش در حضور رسانه‌ها بود. پس از آن نیز اعضای حزب دموکرات به همراه سران دولت‌های اروپایی به شدت از زلنسکی حمایت کرده و ترامپ را محکوم کردند. به‌عبارتی دیگر تلاش ترامپ برای بستن پرونده اوکراین و تنش با روسیه، بدون آنکه به چنین مسئله‌ای منجر شود، صرفاً پرونده اختلافات با حزب دموکرات و اروپا را تشدید کرد. در این خصوص توجه به مواضع «کریس مورفی» سناتور مشهور دموکرات کنگره آمریکا قابل توجه است. او با شرم‌آور توصیف کردن جلسه ترامپ و زلنسکی در گفت‌وگو با شبکه آمریکایی «سی‌ان‌ان» گفته است: «اساساً، کاخ سفید به بازوی کرملین تبدیل شده است. روزانه در حال شنیدن پرو پاگانندای روسیه از کاخ سفید هستیم.» او در بخش مهمی از گفت‌وگوی خود اضافه کرد: «خواسته ترامپ، آتش‌بسی بدون ضمانت امنیتی در اوکراین است که باعث می‌شود پوتین بدون هیچ مشکلی به اوکراین حمله کند. اما به‌خاطر جسارت زلنسکی برای طرح چنین سوالی، او از کاخ سفید اخراج و اعضای توافقی منابع باز زش لغو شد.» مورفی زیرکانه به این نکته اشاره کرده که ترامپ برای تبلیغ مواضع پوتین، حاضر شده توافق منابع با ارزش را لغو کند.

۲. حضور در افغانستان دشمنی‌های زیادی را به آمریکا جلب کرد و این دشمنان نه تنها همچنان در حال رشد هستند، بلکه تمرکز خود بر افغانستان را نیز برای مقابله با طرح‌های آتی واشنگتن حفظ کرده‌اند. این صحنه نشان می‌دهد در صورت بازگشت آمریکا به افغانستان، این کشور بار دیگر ضربه‌پذیر خواهد بود.

ادعاهای رسانه‌های صهیونیستی دربارهٔ تجزیهٔ جبل الدروز چقدر واقعیت دارد؟

رؤیای آشفتهٔ خاورمیانهٔ موزائیکی



حانییه قاسمیان خبرنگار گروه جهان‌شهر

پس از چند هفته درگیری دروزی‌ها با نیروهای تحریرالشام و پیشروی‌های رژیم‌صهیونیستی به بهانه حمایت از دروزی‌ها، رسانه‌های صهیونیستی از طرح تجزیه به منطقه دروزی‌نشین سوریه شامل استان سویداء و قنیه‌ره با جمعیتی حدود ۷۰۰ هزار نفر در مرز رژیم تل‌آویو خبر می‌دهند. تشکیل دولتی عربی تحت حمایت رژیم تل‌آویو که در مرزهای شمالی اراضی اشغالی واقع شده و قرار است به‌عنوان یک سپر انسانی در برابر خطرات امنیتی علیه رژیم عمل کند، آرزویی است که مقامات تل‌آویو همواره در سر می‌پروراندند.
باین حال گرچه زمرمه‌های لیبرالیسون، تجزیه و بیران‌های سرزمینی بیش از پیش به‌گوش می‌رسد و پس از حدود سه‌ماه از سقوط دولت اسد، نمایش‌های سسوریه آرام دیگر باورپذیر نیست. باین حال به‌نظر می‌رسد که تجزیه رسمی قنیه‌ره و سویداء در آینده نزدیک آرزویی است که صرفاً در خیال‌های مقامات تل‌آویو و در لفاظی‌هایشان قابل تحقق است.

جامعه دروزی و ریشه‌های درگیری

درگیری‌های دروزی‌ها در سویداء و جرمانا با نیروهای تحریرالشام گرچه که در هفته‌های اخیر شسدت گرفته اما ناشی از ترکیبی از شکاف‌ها و بحران‌های تاریخی، تنش‌های فرهنگی و خلأ قدرتی است که پس از سقوط اسد به وجود آمده است. سویداء که به جبل‌الدروز معروف است، برای قرن‌ها پایگاه دروزه‌ها بوده و سابقه جنبش‌های خودمختاری از زمان قیام بزرگ سوریه در سال ۱۹۲۵ علیه استعمار فرانسه را دارد. در طول جنگ داخلی سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴)، دروزه‌ها عمدتاً خود را از این درگیری‌ها دور نگه داشتند و موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کردند تا جامعه خود را حفظ کنند. باین حال در سال‌های پایانی حکومت اسد بر سوریه در مناطق دروزی‌نشین نیز اعتراضاتی شکل گرفت. این اعتراضات هیچ‌گاه از نظر کاربرد خشونت از سوی دوطرف درگیری به مرحله بحرانی– نظیر آنچه در شمال با شرق سوریه تجربه شد– نرسید. ریشه اعتراضات دروزی‌ها به دولت سوریه عمدتاً اقتصادی بود و به دلیل ماهیت سکولار دولت اسد این اعتراضات جنبه ایدئولوژیک نداشت. لازم به ذکر است دروزی‌ها در جریان آشوب‌های سسال ۲۰۱۱ و جنگ داخلی همواره در اعتراضات با نیروهای سلفی– تکفیری فاصله‌گذاری کرده‌اند.

به نظر می‌رسد به قدرت رسیدن هیئت تحریرالشام، دینامیک‌ها را در جبل الدروز تغییر داده است. ریشه‌های سلفی– تکفیری تحریرالشام و تاریخ دشمنی و خصومت آن‌ها با اقلیت‌های مذهبی، از جمله قتل عام ۲۰ دروزی در ادلب در سال ۲۰۱۵، بی‌اعتنا به دروزی‌ها را تشدید کرده است.

با به قدرت رسیدن احمد الشرحع (محمد الجولانی) در دمشق زمره‌های خودمختاری از سوی اقلیت‌های سوریه شیده شد. در این میان کردها که مسلح بـ‌شود و از حمایت ایالات متحده برخوردار بودند و دروزی‌ها که در منطقه‌ای

۸